نامه سرگشاده به رفیق عزیز

بابک زهرائی

سید علی اصغر اکبری

نامه سرگشاده به . . .

رفیق عزیز . جناب بابك زهرائی امید است که سلام ناقابل این حقیر را بپذیری مناظره شمارا با برادر عزیزم آقای بنی صدر در تلویزیون یا بهتر بگویم سیمای جمهوری اسلامی ایران مشاهده کردم اما متاسفانه فرمایشات شما برای من چیز جدیدی به ارمغان نداشت زیرا این مطالب را زیاد از رفقا شنیده بودم .

همیشه میگفتند بانك ها باید ملی شود " سرمایه ها باید ملی شود " صنایع باید ملی شود " همه چیز باید ملی شود " رفیق عزیز ما ایرانیان تاکی باید از شما شعار بشنویم .

۵۰ سال از رژیم منفور پهلوی شعار شنیدیم که میگفتند دهقان باید صاحب زمین باشد " ما باید بزرگترین قدرت جهان شویم ما به دم دروازه های تمدن بزرگ رسیدیم و . . . . . .

رفیق عزیز هنوز دو روز از پیروزی انقلاب ما نگذشته بود که عده ای از رفقای کم لطف شما برای فلج کردن اقتصاد این مملکت روانه کار خانه جات شدند و میفرمودند باید اعتصابات ادامه پیدا کند " و میگفتند که این دولت چکار کرده است " فرق این دولت با دولتهای قبلی چیست " وشبی که هنوز نصیری را تیرباران نکرده بودند میگفتند دولت چرا نباید نصیری را بکشد وصبح همانروز که او تیرباران شد گفتند دولت چرا

نصیری را کشت رفیق‌عزیز تاکی شعار" شمافرمود ید د وروز میشود اقتصاد وکشاورز ی کشوررا حل نمود"

این سخن برای من زیاد تعجب‌آور نبود" چون شما سالهای سال خارج از کشور بود ید وتازه فکر نمیکنم شما که د م از د هقان وکسارگر میزنید" د ر این مدت بازگشت خوداز سفر فرنگ سری به روستاهای مازده باشید"

واوضاع ان‌رابر رسی کرده باشید"

ماد یگر اکثر روستاهای خود را از د ست داد ه‌ایم‌و د ر کشور ما بسیار ی از روستاها هستند که د رآن از روستائی خبری نیست شما نمی د انم میدانید که جمعیت شهر تهران بیش‌از چهار ملیون نفر میباشد واین تعداد را بیشتر روستائیان تشکیل مید هند که از د ه به شهر آمد ه اند .

شماعنایت بفرمائید د رظرف د وسال آتی د وسال نه د وروز طرحی بریزید تا د هقانان به روستاهابرگرد ند .

شما میگوئید د هقان ما میداند" از شما سئوال میشود کدام د هقان آری د هقانان ما میدانند که تخم خیاررا بکارند د وروزه سبز نمیشود وآنوقت شماد وروزه میخواهید کشاورزی‌این کشوررا حل کنید . زیاد داخل بحث شما نمیشوم چون برادر عزیزم آقای بنی صدر جواب شمارادر

چهارچوب واقعیت ها بصورت علمی دادند .

اما درباره این مسئله صحبت میکنم شما ازسوسیالیست صحبت کردید و در کنارش کلمه دموکراسی را بکاربردید مگر سوسیالیست در کنارد موکراسی میتواند قراربگیرد راستی با وجودی که آقای کارل مارکس عقیده داشتند که بعد ازانقلاب باید دیکتاتوری پرولتاریا بوجود آید شما چگونه دم ازد موکراسی میزنید شما اگر دریک کشورسوسیالیستی بود رحال حاضر بودید یعنی انقلاب فقط دوماه چند روز ازپیروزی گذشته بود باید لوژی شما برخلاف فرهبران سوسیالیستی بود شما طبق این اصل یعنی اصل دیکتاتوری پرولتاریا مجازات میشدید وشاید هم شمارا اعدام میکردند شما بهتر ازمن میدانید اگر رهبرانقلاب کسی مانند لنین بود اینکار را میکرد و یا اگر کسی مانند استالین بود این کاررا انجام میداد چون آقای استالین پس ازبقدرت رسیدن دوست و رفیق لنین ویکی از تشکیل دهندگان ارتش رااعدام نمود (یعنی آقای تروتسکی را) ویا اینکه آقای فیدل کاسترو که شما باحرارت فراوانی از او یاد کردید بعد از انقلاب فرمودند با تمام کردن این سیگاربرگ باید همه مخالفان من نابود گردند وچنین هم شد و یا رفیق محمد ترکی که افکاری سوسیالیستی دارند در یک روز هزاران نفر مسلمان را در افغانستان نابود کرد اما شما دموکراسی را در رژیم توجیدی مشاهده فرمودید این دیگر

شعار نیست که شما بصورت عین الیقین یا بهتر بگویم حق الیقین مشاهده کردید که رژیم ما حاضر شد کانالیزه سیمای جمهوری اسلامی ایران را که ۹۹ مردم این مملکت طرفدار آن هستند در اختیار شما قرار دهد آیا شما بازهم از دموکراسی در سوسیالیسم حرف میزنید .

اما مطلب دیگر شما از رژیم سوسیالیستی دفاع میکردید آقای بنی صدر از رژیم توحیدی یا اسلامی و این دو در گذشته در جهان بمرحله اجرا گذاشته شده اند و شما میدانید یک رژیم ایده آل و عالی آن رژیمی است که مردم بیشتر در آسایش و رفاه باشند و مردم آزادی بیشتری داشته باشند حال حکومت اسلامی و سوسیالیستی را در زمانهای گذشته مورد بررسی قرار میدهیم شما خودتان قضاوت کنید .

۱ — بررسی دموکراسی و آزادی در اسلام .

در حکومت اسلامی همه آزادی کامل دارند و بیان قلم و . . . همه آزاد میباشند درکتاب آسمانی ما قرآن آمده است

" فبشرعباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئك الذین هدایهم الله و اولئك هم اولوالالباب "

یعنی (ای پیامبر) بنده‌گان ما را مژده ده آنان که سخن را میشنوند و بهترین آنرا پیروی میکنند ایشانند که خدا

(به لطف ویژه خود) رهبریشان فرمود وهم آنان در حقیقت روشنفکران و صاحبان خرد در جهان میباشند .

توجه فرمودید اولا در حکومت جمهوری اسلامی بر خلاف سوسیالیست مباحثه آزاد میباشد (نمونه آن مباحثه خود شما) وثانیا پیرو از هرمکتب وهرمرام نیز آزاد میباشد (نمونه آن بازاید لوژی خود شما) که مخالف با ایدئولژی مسلمانان است که اجازه ابراز آنرا دارید حتی از سیمای جمهوری اسلامی وهیچ کسی هم مزاحم شما نخواهد شد .

رفیق گرامی دیانت مقدس اسلام آزادی فکری و فرهنگی و علمی ومذهبی و روحی را (در پذیرش هر ایدئولژی) . . .آنقدر مردم را آزاد میگذارد که ما در قرآن کریم چنین میخوانیم

" انا هدیناه السبیل اماشاکرا و اماکفورا"

یعنی (خداوند میفرماید) ای انسان تو آزادی که مرا بپرستی یا نپرستی (متدین باشی یا متریالیست) در برابرم نیایش برمن یابمن پشت کنی تو آزادی ای انسان و من آزادی را در عمق سرشت تو پدید آورده ام و را کمال و کمیابی را برگزین با راه انحراف را این تواى که بر سر این دو راهی آزادی و به پیامبر خدا (ص) دستورداده میشود که ابلاغگر رسالت ها هست ونباید مردم را بزور بقبول دین وادارکنی

"افانت تکره الناس حتی یکونوا مومنین"

نامه سرگشاده به . . . .

وبا اعلام آزادی انسانها د رقبول دین چنین میفرماید

"لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی"

هرگز در مکتب اسلام تحمیل عقیده وجود ندارد چه در قبول چه در رد مکتب .

آزادی در پذیرفتن هر ایدئولژی در اسلام آنقدر اهمیت دارد که ما در قرآن کریم ۲۰ آیه راجع باین مطالب داریم حال همین مسئله را در مکتب سوسیالیسم شما بررسی میکنیم تا آزادی کارگر و کشاورز معلوم شود که آیا اسلام آنها را از بند میرهاند یا سوسیالیسم؟ .

۲ــ بررسی دموکراسی و آزادی در سوسیالیسم .

شما رفیق گرامی بهتر از من میدانید که رژیم سوسیالیستی پایه و اساسش بر روی طرح آقای کارل مارکس استوار است و یکی از این اصولها همان اصل دیکتاتوری پرولتاریا میباشد و همین اصل است که اولا همه آزادی را از کارگر و کشاورز و . . . همه میگرد ثانیا او را در بند بردگی دولت میکشد آقای مارکس در اصول خود پیشنهاد میکند.

با مذهب باید مبارزه کرد و در رسوب افکار مذهبی را در افکار باید از بین برد .

وآقای لنین در این باره میفرمایند مکتب مارکس مکتب مادیگری است . . . باید این را براندازیم این الفبای هرنوع مادیگرائی و از الفبای مارکس است . . . . . باید دانست چگونه با این

الله اکبر

مبارزه کرد (مدرک ـ رسالت وضع کارگر)

و آقای استالین در صفحه ۳۶۱ جلد ٤ کلیات استالین میفرماید . . ما در مبارزه آشتی ناپذیر خود با دین در آذربایجان ابتدا پیروز شویم . . . برای مسموم کردن افکار توده ها بایستی مطالب بی اساس و افکار ضد مذهبی را وارد دین سازیم . . . ما فقط با دنبال کردن این روش بهدف و مقصود اصلی و نهائی خود خواهیم رسید و پیروز خواهیم شد .

توجه فرمودید آقای مارکس صریحا با مذهب مبارزه میکند وآقای لنین میگوید ما بین من و مذهب آشتی وجود ندارد و آقای استالین برای نابودی افکار مذهبی نقشه های غیر منطقی طرح میفرمایند و تازه شما از دموکراسی در کنار سوسیالیسم حرف میزنید .

رفیق همه اینها شعار است رفیق عزیز در سوسیالیسم انسانها حق ابراز عقیده وجود ندارند رژیم سوسیالیستی افکار را نابود میسازد شما چگونه دم از دموکراسی و آزادی میزنید در حالی که در رژیم سوسیالیست کارگر باید ابتدا از دینی دست بردارد و ابتدا با افکار او مبارزه میشود و سپس هم بجای ده هزار مثلا پوزوا یکهزار نفر ارباب بنام دوست خواهند داشت و زیر شلاقهای آنها نابود میشوند نمونه آن همان کشوره ائی است که شما آنها را رد میکنید

چون مکتب مارکس قابل پیاده شدن نیست که آنها پیاده کنند و ضمنا حق دارید رژیم شوروی و چین و . . . رد کنید چون این رژیم ها با پیاده کردن مسائل و مکتب مارکس در کشور خودشان ملت ها و مملکتها را بنابودی کشانیده اند حتی شما یك نمونه از تربیت شدگان مکتب مارکس را نمیتوانید بما معرفی کنید و زمانیکه از شما میخواهیم یك نفر سوسیالیست واقعی را معرفی کنید میگوئید علی (ع) بزرگترین سوسیالیست بود شما حق دارید شوروی را رد کنید ولی آقای فیدل کاسترو یعنی همان کس که شما از او نام بردید و قبول دارید در مصاحبه خود با (باربارا والترز گزارشگر شبکه تلوزیونی ایالت متحده آمریکا) شوروی را یك کشور دموکراسی و آزاد معرفی میکند والتر از او سئوال میکند آیا شما معتقدید که روسیه یك کشور آزادی است ؟ کاسترو جواب میدهد من معتقدم که آزاد ترین همه کشورهاست .

حال بیائیم گوشه هائی از آزادی را در این کشور مهم جهانی و سوسیالیستی که آقای کاسترو آنرا قبول دارد بیان کنم (شاید حالا دیگر شما بگوئید کاسترو را هم قبول ندارم) به کتاب مسلمانان در پشت پرده های آهنین و کتاب مسلمانان روسیه صفحه های ۵۰—۵۱—۵۲ مراجعه مینمائیم (حتما این کتابها را هم میگوئید قبول ندارم)

در این کتابها آمده است آنچه در ترکستان شرقی و غربی

بوقوع پیوسته جنایاتی که در آن اتفاق افتاده کمی از وحشت و جنایاتی که کمونیسم در کئو یم براه انداخته بود نداشت در این منطقه که شماره مسلمانان بر ٤٤ میلیون بالغ میآمد ناگهان تعدادشان در دستگاه های محوکن کمونیسم تا آنجا تا آنجا نکشید که آمار منتشره تنها وجود بیست وشش ملیون مسلمان را اعلام میدارد .

(آری آقای زهرائی سوسیالیستها برای رسیدن بهدف ۱۸ ملیون مسلمان را گشتند آیا شما بازهم از دموکراسی دم میزنید)

مطلبرا از همان کتاب و همان مدرك ادامه میدهم .

نویسنده این کتاب بهر ترتیبی که بود جان سالم از دست کمونیسم بدر برده واز دنیای وحشت زای سوسیالیستی به جهان آزاد گریخته است خود او از اهالی ترکستان میباشد که در کتاب مسلمانان در پشت پرده های آهنین راجع به شکنجه هائیکه به طبقه زحمتکش در کشور سوسیالیستی شوروی میدهد چنین شرح میدهد .

۱ــ در محبسهای کمونیسم میخهای آهنین را در کاسه سر محبوس میکوبیدند تا جائیکه در مغزش فرومیرفت .

۲ــ بر سرو روی محبوس نفت میپاشیدند و سپس آتش میزدند و محبوس زنده زنده میسوخت .

۳ــ سینه های دستگیر شدگان را در میدانهای

تیر اندازی همچو تخته خاک نشانه روی صحنه آزمایش تیر اندازی سر بازان روسی مینمودند .

۴ــ دستگیر شده گان را در محبس های تنگ و تاریک زندانی میکردند و آنگاه بحال گرسنگی و تشنگی رهایشان مینمودند تا لحظه‌ای که مرگ بسراغشان میآید و به دیار نیستی رهنمودشان مینمود .

۵ــ کاسه سر محبوس را مابین قطعات آهنین میگرفتند و سپس بجریان الکتریکی وصل میکردند .

۶ــ سر آدمی را به دستگاه وصل میکردند و تنش را به دستگاه دیگر و سپس دستگاه‌ها را در عکس جهت همدیگر بحرکت در میآوردند و آدمی را از سر و تن میکشیدند و باین عمل تا لحظه ای که کشخص بآنچه میخواستند اعتراف نمینمود ادامه میدادند و ای بسا که شخص تحمل همچو شکنجه ای را نمی توانست بنماید و در اثنای شکنجه شربت مرگ را می چشید و بدیار خاموشی می پیوست .

۷ــ قطعات آهنین را سرخ میکردند و سپس اعضاء بدن را با آن داغ میزدند .

۸ــ به نقاط مختلف بدن دستگیر شده گان میخهای آهنین ریز و یا سوزنهای گرامافون می کوبیدند .

۹ــ روغن جوشیده را بر سر و روی شخص که میبایست مورد شکنجه قرار گیرد میپاشیدند .

۱۰ ــ میخهای آهنین را بر نخنهای آدمی میکوبیدند تا جائیکه از آن طرف انگشت سر بیرون میآورد .

۱۱ ــ محبوس را محکم به تخت خواب میبستند و روزهای متمادی در جلو اشعه افتاب سوزان رها میکردند .

۱۲ ــ در روزهای سرد زمستانی محکوم را بخوابیدن در هوای سرد و بدون اینکه لباس بر تن داشته باشد لخت و عریان وادار می نمودند .

۱۳ ــ از زلفهای آدمی گرفته و با قوت هرچه تمامتر میکشیدند آنچنانکه پوست نیز همراه با موهای محبوس از جاکنده میشد .

۱۴ ــ بدن آدمی را با شانه های آهنی که دارای دندانه تیز بود شانه میزدند .

۱۵ ــ محبوس را محکم طناب پیچ مینمودند و سپس مواد مذاب جوشان را از طریق دهان و بینی در گلو وی فرو میریختند .

۱۶ ــ دستهای انسان را از پشت میبستند و سپس سنگهای بزرگ را بر شانه آدمی قرار میدادند .

اگر بخواهم دوست عزیز و رفیق گرامی همه جنایات را بگویم مثنوی ۷۰ تن کاغذ شود و همه کشورهای سوسیالیستی این اصل را در زیر لوای دیکتاتوری پرولتاریا انجام میدهند .

حال در اینجا دموکراسی واقعی را در یک حکومت اسلامی برای شما مطرح میکنم .

روزی مولای متقیان علی (ع) وارد مسجد شدند و در صدر مبر قرار گرفتند پیرمرد نصد وچند ساله زار زار میگریست باو گفتند یا علی آیا حسین مرده است که چنین گریه میکنید ؟ و آیا زینب و حسن چیزی شده است . . . اشکهای علی (ع) چون دانه های مروارید بر گونه هایش میچکید سپس فرمودند . . لشگریان معاویه از کناریکی از شهر های اسلامی رد میشدند و جنایت کاران پست خلخالی را از پای دخترکی یهودی خارج کردند و از غوزك پای دخترك یهودی خون جاری شده است وای . .

در زمان حکومت علی چنین ظلمی .

آری رفیق عزیز بگذارید مابدامان و آغوش اسلام بازگردیم و دیگر دروازه های تمدن های بزرگ شرق و غرب را نمیخوا کارگر ما دیگر فریب نمیخورد این حرف من نیست حرف آندرژیذ است در کتاب خطر کمونیست که میگوید من سوسیالیس های فرانسه و سایر کشورهای جهان را سر زنش میکنم . . . اینها باید با وضاع داخلی اتحاد جماهیر شوروی واقفشوند وبا ریا و دروغ مردم را فرین ندهند رفیق عزیز ۹۹٪ از این مردم جمهوری اسلامی را پذیرفته اند و با ایده آنها مخالفت نکنید این ملت دیگر قیم و دلسوزنمیخواهد خودش میداند و خودش میفهمد که چکار میکند .

نامه سرگشاده به . . . . مرد ۱۳

بگذارید انقلاب ما به ثمر برسید و بگذارید کارگرما
به آغوش اسلام باز گردد و آزادی را لمس نمـــاید
بیش از این وقت شما نمیگرم

دوست و رفیق همیشگی
علی اکبر اکبری